



پرو. شہد شکار علوم انسانی و مطالعات اسلامی
پرتال جامع علوم انسانی

بی گمان برای شناخت ادبیات معاصر آذربایجان باید آثار نویسندگان واقع‌گرایی چون جلیل محمدقلی زاده، حقوردیف، یوسف وزیر چمن زمینلی و سلیمان ثانی آخوندوف، را خواند. درست است که اینان توجه چندانی به شکل و ساختار آثار خویش نداشتند اما نمی توان سهم عمده آنها را در پیشرفت ادبیات آذربایجان نادیده گرفت. نویسندگانی چون جعفر جبارلی، راحیم اوغلو، میرجلال، انور محمدخانلی، حاجی بابا نظرلی، محمدسعید اردوبادی، ثابت رحمان، طالبلی و الیاس افندیف نیز خالق آثار کلاسیک ادبیات آذربایجان هستند.

در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ نویسندگان جوان با مایه گرفتن از آثار جلیل محمدقلی زاده (ملانصرالدین) بدون تقلید از او با نوآوری در سبک و زبان در جست و جوی راههای تازه ای برآمدند. از این نویسندگان پیشگام می توان اکرم ایلیسلی، ائلچین افندیف، انار، سلیمانلی و مسعود را نام برد.

متأسفانه پس از انقلاب بیشتر نویسندگان ناچار شدند با پیروی از خواسته های غیرمنطقی رژیم و با در نظر گرفتن عقاید و افکار سران حزب و نویسندگانی مثل گورکی تنها در محدوده «رنالیسم سوسیالیستی» و «ادبیات فرمایشی» قلمفرسایی کنند و داستانهای درباره مزرعه داری، کارخانه و جنگ بنویسند اما امروزه دیگر «فردپرستی» مثل زمان حکومت استالین رایج نیست و از فضای ادبی خفه آن دوره اثری نمانده است.

اکنون بسیاری از این قواعد دست و پاگیر کنار گذاشته شده و نویسندگان این دیار (به ویژه نویسندگان متعهد و مسلمان) افق باز و وسیعی را پیش رو دارند.

ادبیات آذربایجان از سال ۱۹۶۰ راه تازه ای در پیش گرفته است و نویسندگان نسل جدید با دفاع از ارزشهای انسانی به های دور و بر خود می پردازند. از نویسندگانی که راههای

تازه ای در داستان نویسی آذربایجان گشوده اند و برای درک عمیق آثار نویسندگان نوگرا و پی بردن به ریشه ها باید آثار ایشان را به دقت خواند می توان از عیسی حسینوف و اسماعیل شیخلی نام برد. بدون در نظر گرفتن داستان نویس چیره دستی چون حسینوف نمی توان از ادبیات نو آذربایجان حرف زد. وی از آغازین سالهای دهه ۵۰ شروع به چاپ آثار خویش کرد. او زمانی به نام «دل سوزان» به سبک نویسندگان بزرگ آذربایجان نوشت و با نوشتن داستان بلند «تلگرام» اسلوب تازه ای بنا نهاد. در اینجا به طور مختصر به زندگی و آثار چند تن از نویسندگان امروز آذربایجان می پردازیم.

اکرم ایلیسلی یکی از نویسندگان پرآوازه آذربایجان در روستای «ایلیس علیا» به دنیا آمد. او در بیشتر آثار خویش به جنبه های اخلاقی و معنوی، و حالات و عواطف انسان امروزی می پردازد. از آثار او می توان «درخت گیلان»، «هنگامی که مه کوهها را می پوشاند»، «خاله آوازخوان من»، «آدمها و درختها»، «دل، چیز بدی است» و «قطاری از این ره گذشت» را نام برد. ایلیسلی تاکنون جوایز متعددی به دست آورده و از کتاب «درخت گیلان» او نیز فیلمی تهیه شده است. داستانهای وی بیشتر از تجربیات خود او سرچشمه گرفته و اغلب حوادث آنها در روستای زادگاهش می گذرند. وی در سه داستان «افسانه های خاله مدینه»، «درخت انار» و «آدمها و درختها» که سه گانه (تریلوزی) خود ویژه ای را تشکیل می دهند به شیوه ای کاملاً تازه و به زبانی ساده و رسا و آهنگین و غنی از نشانه های روستا و غم غربت و خاطره های بکر دوران خوش کودکی می نویسد و به زندگی مردم عادی می پردازد. دنیای داستانهای ایلیسلی دنیایی است واقعی، آشنا، لطیف و شاعرانه که در دل و جان او جای دارد. ایلیسلی به خوبی به این نکته ارزشمند پی برده است که دنیای کودکی با آن رؤیاهای شیرین و آرزوهای

نگاهی به معاصر جمهوری آذربایجان

• جعفر سلیمانی کیا



دور و درازش همیشه زیبا، اسرارانگیز، به یاد ماندنی و پرجاذبه است.

ایلیسلی ده و آدمهای دور و برش را از نزدیک می شناسد و چون می تواند به راحتی از دنیای کودکی خویش فاصله بگیرد، درباره این «دوران طلایی» داوری می کند و به دلیل آنکه از عهده تصویر کردن «قهرمانهای کوچک» خود برمی آید، خواننده آثارش این آدمهای معمولی و قهرمانهای کوچک را باور می کند و از چشم آنها، به شادبها و غمهای دنیای پر آشوب ما نگاه می کند. گاهی جزء نگاری و ریزبینی نویسنده ما را به یاد سالینجر - به ویژه داستانهای کوتاه او - می اندازد اما برخلاف قهرمانهای سالینجر، آبدایک، سال بلو و کامو قهرمانهای ایلیسلی هرگز در اثر دشواریهای زندگی به سوی یأس و پوچی و مرگ رانده نمی شوند زیرا معتقدند که زندگی آدمی عبث و بیهوده نیست. ایلیسلی به جای پرداختن به رابطه عادی میان آدمها می کوشد به اعماق روح و روان آنها دست یابد. توجه به مسائل درونی قهرمانها، نثر شاعرانه و موجز و فشرده و مهارت در بیان احساسات درونی آدمها طی چند سطر از ویژگیهای آثار شاعرانه اوست.

ایلیسلی در داستان «بوی عسل» برای رساندن پیام خود به خواننده یک در میان او را مورد خطاب قرار می دهد. در داستان «دریای آبی» ایلیسلی با درهم آمیختن رؤیا و واقعیت با زبانی شاعرانه و تصویرساز از روح و روان شخصیت زن داستان، از بی غمی کودک خردسال او، و از حالات روحی زنان ده حرف می زند و خواننده را در شادبها و غمهای این خانواده شریک می کند. شاید ارزشی که ایلیسلی به ویژه در «زیرسیگاری بلورین» برای کودکان و نوجوانان قائل می شود به نظر غیر عادی بیاید اما سرانجام این بچه ها (داوران راستین زمانه ما) هستند که با حضور در جبهه های جنگ در این آزمون بزرگ و جدی

ادبیات بایجان

شرکت می‌کنند و پیروزی را برای مردم خویش به ارمغان می‌آورند. بچه‌هایی که بیش از پدر و مادرهایشان به «خود زمان» شباهت داشتند. ایلیسلی در مترجمی نیز برجسته است و کتاب «گزارش یک قتل» مارکز را او به زبان آذری برگردانده است.

مولود سلیمانلی از دیگر نویسندگان مردمی آذربایجان است که در آثارش به ریشه‌ها، آداب و رسوم، افسانه‌ها و خرافات عامیانه می‌پردازد. او به خوانندگان خود سفارش می‌کند محبت را با محبت پاسخ گویند، با هم مهربان باشند و همدیگر را درک کنند و به یاری عشق و محبت قدم به «دنیایی نورانی» بگذارند؛ دنیایی که در آن از ستم و نابرابری، عذاب روحی، بآس و ناامیدی و اضطراب خبری نباشد و کسی آدمها را تحقیر نکند. هدف سلیمانلی این است که با تلاش فراوان و الهام گرفتن از زبان ساده، بی‌پیرایه، شاعرانه و قصه‌های عامیانه سرزمین خود بتواند ما را به خودمان بشناساند. برای این کار او به کند و کاو در روحمیات آدمهای داستانهایش می‌پردازد. چنان که در داستان زیبای «برف» نشان می‌دهد گاهی ثروتهایی که از راههای نادرست به دست می‌آیند فاجعه عمیقی را پدید می‌آورند. در این داستان خانواده‌ای که زندگی مرفهی دارند به دیگران حسد می‌ورزند و با دوری از اقوام و خویشان و آشنایان، خود را به «آکواریومی» بدل می‌کنند و سرانجام ثروت و مکننت باعث می‌شود فاجعه‌ای معنوی به وجود آید. سلیمانلی در رمان «کوچ» که نام او را بر سر زبانها انداخت به فولکلور توجه نشان می‌دهد و از تمثیلهای ترانه‌ها و قصه‌های اجدادی از گنجینه فولکلور سرزمین خود بهره‌ای وافر می‌برد. مولود با پیروی از آثار غنی و شاعرانه نویسندگانی مثل ویلیام فاکنر، یاشار کمال، میخائیل یولگاکف و چنگیز آیتماتوف به سراغ اسطوره‌های بومی سرزمین بومی خود می‌رود و از حماسه‌هایی چون «کتاب دهه قور قور» الهام می‌گیرد. مولود در رمان کوچ طوری از «صدای شکسته و روی پا مرده» حرف می‌زند که خواننده علاوه بر شنیدن این صدا آن را حس می‌کند حتی می‌تواند «شکستگی» و «روی پا مردگی» آن را ببیند. داستان «آتش سوزی» شرح زندگی خدیر نامی است که دزدی او دیگران را خشمگین می‌کند و آخر سر، پته‌اش روی آب می‌افتد و رسوا می‌شود. سلیمانلی از روستا و آدمهایش حرف می‌زند و قهرمانهای او در آرزوی رسیدن به «کمال» هستند.

در مجموعه داستان «زیر روشنایی ماه» مولود زندگی چوپانها و افراد زحمتکش را ترسیم می‌کند و از جبهه و جنگ سخن می‌گوید. وی در داستان «شانه به سر» که همانند رمان «کوچ» درونمایه‌ای افسانه‌ای دارد از ماهیت فولکلور سود می‌برد. در داستان «درخت گلابی» درد درخت گلابی خشکیده به درد «ایل» بدل می‌شود و ایل خود به علاج این درد برمی‌خیزد.

درخت گلابی در حال خشکیدن و مردن است. درختی که سهم پسر سرباز «تتللی» است نمی‌تواند این طور جلو چشم مردمان خشک شود. ایل نمی‌گذارد، اقوام و خویشان نمی‌گذارند چون درد یکی است اما همدرد هزار تا. حکایت،

حکایت ایل و دلسوزی اوست. سلیمانلی در داستان «شیطان» می‌گوید که شیطان وسوسه‌گر نباید جایی در دل آدمی داشته باشد و در جایی پاک و پر از عدل و داد و در میان مردمی با وجدان و خداترس کاری از شیطان ساخته نیست.

یوسف صمداوغلو با نوشتن داستان کوتاه «آستانه» و رمان «روز قتل» به شهرت رسید. «آستانه»، داستانی است درباره‌ی مرد رشوه‌خواری که تا حد مرگ از دستگیر شدن و زندان واهمه دارد. او که احساس می‌کند در موقعیت خطرناکی قرار گرفته و ممکن است به زودی سر از زندان دریاورد برای فرار از مجازات، عاجزانه دست به کار می‌شود. مختصری آذوقه و قسقه‌ای پر آب و اسلحه‌ای برمی‌دارد و به کوه می‌زند. آنجا پس از مرور زندگی بی‌معنی گذشته خویش درمی‌یابد که راه رهایی برای آدمی چون او که تا مغز استخوان فاسد شده و تمام دارایی خود را از راه نامشروع به دست آورده نیست و چون یاری‌دهنده‌ای (برادرش) نیز از راه نمی‌رسد، دست به خودکشی می‌زند. این داستان تا حدودی شکل پیچیده‌ای دارد. چون نویسنده ترتیب منطقی واقعیت بیرونی را برهم زده، با استفاده از این شگرد توانسته به خوبی از عهده‌ی پرداخت حالات قهرمان داستان خود برآید و در توصیف فضای تیره و تاریک این داستان بسیار موفق باشد.

رمان روانشناختی «روز قتل» اثری است منسجم و فشرده. صمداوغلو در این رمان از ترومن کپوتی، بولگاکف و آیتماتوف تأثیر پذیرفته است.

امروزه نویسندگان و خوانندگان آذربایجان به آثار نویسندگانی چون گوگول، سالینجر، تواین، مارکز و کورتاسار علاقه زیادی نشان می‌دهند. چنگیز آیتماتوف قرقیزی از کسانی است که با مجموعه آثارش به ویژه رمان «روزی به درازای یک قرن» اثر زیادی بر نویسندگان جوان آذربایجان نهاد. شایان ذکر است که خود آیتماتوف هم چیزهای زیادی از نویسندگان ترکیه به ویژه یاشار کمال و همچنین از فاکنر آموخته است.

اسماعیل شیخلی با پیروی از نویسندگانی مثل آیتماتوف در آثارش از فولکلور سرزمین خود بهره‌ی فراوانی می‌برد و گاهی بسیار استادانه به بازسازی برخی از افسانه‌های محلی می‌پردازد. شیخلی با نگارش رمان «کور دیوانه» و مجموعه داستان «گلولة نامرد» به شهرت رسید. او در آثار خویش با الهام از باورهای مردمی به مسائل مهم زندگی آدمی می‌پردازد. او گاه با زبانی پیچیده و گاه با زبانی ساده و روان از مرگ و زندگی و ترس و تشویق و شادمانی آدمهای دور و برش حرف می‌زند. وی در داستان «خاله ملکه» نشان می‌دهد که چگونه کشته شدن فرزندی در جبهه جنگ باعث دیوانگی مادری می‌شود. داستان تأثیرگذار «مار زرد» با الهام از این باور عامیانه شکل می‌گیرد که پس از مرگ آدمی، ماری زرد به سراغ او می‌رود و چشمانش را می‌خورد. قهرمان این داستان که پدر و مادر پیرش را رده به امان خدا رها کرده و خود در شهر زندگی می‌کند مدام در حال اندیشیدن به مرگ است. این اثر که یادآور «روزی به درازای یک

قرن» است، اثری است فشرده و جذاب که خواننده را وامی دارد همواره به فکر مرگ باشد.

انلجین افندیف از نویسندگان مستعد و منتقدان ریزبینی است که بیشتر آثارش به زبان روسی و زبانهای زنده دنیا برگردانده شده است. از آثار او می توان «شبی از هزار شب»، «پنججره باز»، «سس»، «نقره ای و نازنجی»، «قطارهایی از این دنیا می گذرند»، «دولچه» و «تاریخچه یک دیدار» را نام برد.

انلجین داستان نویس، نمایشنامه نویس و منتقد چیره دستی است که با آثار تازه خویش تأثیر عمیقی بر نویسندگان تازه کار گذاشته است. نثر او شاعرانه و فلسفی است. وی علاقه ای زیاد به تحلیل روان شناسانه و نشان دادن تضادهای درونی شخصیت های از خود بیگانه دارد. انلجین در «تاریخچه دیدار» می نویسد: «هر آدمی باید در این دنیای بزرگ مردانه زندگی کند. و تو باید آن زندگی ای را که به تو داده شده با پاکدامنی بگذرانی و نباید کاری انجام دهی که شب هنگام چون به بستر می روی پیش خود شرمنده باشی».

در داستان «حکایت بلبل»، او این بند تریفونوف را که «برای پرداختن به ماهیت آدمی باید زندگی گذشته و حال او را با هم بررسی کرد» به کار می گیرد. در این داستان گذشته بی معنی مردی بی خاصیت با حال تهی او پیوند می خورد. انلجین مردی پولدار را تصویر می کند که در بستر مرگ و در واپسین لحظات حیات خویش به طلاهای خود می اندیشد و درمی یابد که پس از مرگ او فرزندانش بر سر میراث او با هم درگیر می شوند و مستخدمها و خدمتکاران از مرگ او خوشحال هستند. این آدم هر چند می داند که سرانجام خواهد مرد، با «خویششن فریبی» اصلاً به «یاد مرگ» نمی افندد و با غارت اموال دیگران به جمع آوری ثروت مشغول می شود و تا آخرین دقیق زندگی اش تنها درباره پول می اندیشد و بس؛ چون نمی داند که مرگ پایان زندگی بیست. این آدم خنثی هنگام مرگ و زمانی که در تشکی از پر فو دراز کشیده و در انتظار مرگ است، به یاد کودکی و یتیمی خود می افتد و درخشش طلاها و لعل و جواهر را برای یک لحظه از یاد می برد. این آدم با استفاده از فرصتها چیزهای زیادی به چنگ آورده و از ثروتمندترین مردان جهان شده است. اگر این آدم سرگشته و جاه طلب که هیچ وقت نخواسته به مرگ بیندیشد و هرگز در زندگی اش شجاعانه در برابر خود نایستاده است و تمامی عمر با بی عدالتی و چاپلوسی و پابوسی به جمع آوری پول پرداخته، آنی وجدان خود را قاضی می کرد، در آخرین لحظه نأسف نمی خورد. انلجین پس از سه سال، داستان «پنج دقیقه و ابدیت» را نوشت. او دوباره به جنبه های معنوی انسان پرداخت

و نشان داد که گرایش آدمی همواره به سوی خیرخواهی و نیکی است و آدمی باید برای دیگران زندگی کند نه برای خودش. انلجین نیز همچون سنیمانلی به خوانندگان آثارش می گوید که خودتان را درک کنید.

او در رمان «محمود و مریم» که آن را به پیروی از قصه عامیانه اصلی و کرم» نوشته، در کنار آدمهای خونخوار و قدرت طلب و طماع و قلدر به آدمهای خوب و دوست داشتنی می پردازد.

«شتر سفید» رمان دیگری است از انلجین که با آثار دیگر او فرق دارد و از زبان اول شخص نقل می شود. وی ماهرانه به اضطراب و پوچی حاکم بر دنیای امروز و به انزوا و تنهایی



قدرتمندان و خشونت و خودکامگی صاحبان زر و زور می پردازد. با خواندن داستانهای اوست که ما از زندگی مردان و زنان بی هویت و دلهره و وحشت آنها از آنچه اتفاق خواهد افتاد باخبر می شویم.

انار گشاینده راه تازه ای در داستان نویسی آذربایجان است. در داستان قدرتمند «من، تو، او و تلفن»، تلفن، یکی از قهرمانان داستان است که شروعی غافلگیرکننده دارد: «دیروز تلفن تو مُرد. تنها انسانها نیستند که می میرند، شماره های تلفن نیز می میرند و...». انار در آفریدن و پروراندن موضوعهای جالب و بدیع که بیانگر خصوصیات قهرمانان باشند استاد است. او در داستان «حادثه ای در نیمه شب» می کوشد چون جامعه شناسی به سؤالات «چرا» و «برای چه» خوانندگان پاسخ دهد. داستان با الهام از محاکمه دو تبهکار به نامهای محمد ۱۷ ساله و احمد ۲۳ ساله نوشته شده است. مازان نامی که در جبهه یک پایش را از دست داده و اکنون در جبهه کار و سازندگی تلاش می کند و پدر یازده فرزند است، دو جوان را سوار ماشین شخصی خود می کند تا به مرکز شهر ببرد. اما جوانها که نیت بدی در دل دارند می خواهند پس از به قتل رساندن وی و وسایل ماشین را به فروش برسانند. آنها با چاقوی فنلاندی بیرحمانه ۱۲ ضربه به او می زنند اما مازان به طور تصادفی از مرگ نجات پیدا می کند. عاقبت مازان که فردی است با اراده، ساده دل، شکیبا، گرم و سرد روزگار چشیده موفق می شود و جوانهای رذل و تبهکار به سزای اعمال زشت خود می رسند. پیروزی مازان در این داستان، پیروزی صمیمیت و صداقت و آدمیت، بر شرارت و پستی است.

صادق اتل جانلی نیز از نویسندگان مستعد آذربایجان است. او در داستان بلند «درآمد زمانه» به زندگی برادران دوقلو می پردازد. شایان ذکر است که تریفونوف و انار نیز داستانهای موفقی درباره برادران دوقلو نوشته اند.

از نویسندگان مستعد دیگر می توان آفاق مسعود را نام برد. مسعود سبک ساده ای دارد و بیشتر از زندگی شهرنشینان می نویسد. او در داستانهای کوتاه «طوطی»، «آسایشگاه» و در داستان بلند «نفرین» به خلوت و تنهایی افرادی می پردازد که گویی در چهاردیواری خانه شان اسیر شده اند. داستان زیبای «طوطی» به زندگی پیرزنی ضعیف، تنها و منزوی معطوف است. پیرزنی که با دیوارها حرف می زند و چنان به صداهایی که از درون دیوارها و پشت آنها می رسد گوش فرامی دهد که انگار دارد به رادیو گوش می دهد. پیرزن تنها با گوش دادن است که می تواند از چگونگی زندگی همسایه ها باخبر شود و بداند که آنها حظور غیبت می کنند و دلیل اندوه و شادیهای آنها چیست. در داستان «آسایشگاه» انگار خانه مستان دیواری ندارد، و اگر هم داشته باشد آن قدر نازک و شفاف است که صدا به راحتی از آن عبور می کند. برای قهرمانهای تنهای مسعود چهاردیواری جایی است که در آنجا می توانند درباره افراد خانواده، اقوام و آشنایان و گاه درباره خودشان بیندیشند. آنها سعی می کنند با فکر کردن

به گذشته و آینده راهی برای رهایی از «انزوای» خود بیابند. درونمایه اصلی آثار مسعود، تنهایی پیرزنان، پیرمردان، جوانان و کسانی است که در آرزوی درک خویش و دیگران هستند و دنبال همدم و همراه و همزبان و همدل می گردند. برخی اعتقاد دارند که مسعود از شیوه و اسلوب کامو تأثیر گرفته است. در هر حال وی نقیبی به درون ذهن این آدمهای منزوی می زند و حالات ذهنی آنها را نشان می دهد و خواننده آثارش درمی یابد که این مردم ساده دل و محروم که ارتباط آنها با دنیای خارج تنها از راه گوش کردن است چه زندگی پوچ و بی هدفی دارند.

غلمان ایلکین در داستان «ندای وجدان» درباره هنر و هنرمند حرف می زند و بر این باور است که در نقد آثار هر نویسنده باید بی طرف بود و بدون غرض ورزی و نیز در نظر گرفتن دوستی و پست و مقام نویسنده اثر را منصفانه نقد کرد و منتقدی با شرف و با وجدان بود.

علویه بابایوا از نویسندگان تیزبینی است که به روان شناسی قهرمانان خود اهمیت زیادی می دهد. از داستانهای کوتاه او می توان «سایه» را نام برد. بابایوا در این داستان به زندگی زنی می پردازد که شوهرش در زندگی به او خیانت کرده و او پس از مرگ وی در اثر برخورد با یک خیرنگار و در اثر یک اتفاق ساده پی به این راز می برد. بابایوا در زمینه ادبیات کودکان نیز فعالیت می کند. از رمانهای ارزشمند او می توان «آدمها و طالعهها» را نام برد.

صابر آذری با پیروی از نویسنده ای چون تورگنوف به حوادث دراماتیک زندگی شکارچیان و ماهیگیران می پردازد. ودادی بابانلی در رمان «آن هنگام که وجدان سکوت می کند» درباره زندگی کیمیاگران می نویسد.

شاهماز در داستان «اقوام آشنا» به زندگی مردی رشوه خوار می پردازد.

از نویسندگانی که داستانهای خوب درباره جنگ نوشته اند می توان حسینوف، فرمان کریم زاده و رامبیز روشن را نام برد. قهرمان کوچک داستان «یک روز بارانی» اثر رامبیز روشن به اسیران آلمانی که از وسط روستا عبور داده می شوند برمی خورد. او وقتی به این افراد عادی و زنده پوش می نگرد حیرت زده می شود و از خود می پرسد آیا این آدمها همان کسانی هستند که قبلاً درنده، بدهیت و دهشتناک و قدرتمند بودند؟

فرمان کریم زاده با رمان «قله برف پوش» و رستم ابراهیم بکوف با نمایشنامه «اولتیماتوم» آثار ارزشمندی درباره جنگ نوشته اند. از دیگر نویسندگان آذربایجان که آثار قابل توجهی آفریده اند می توان: سیران سخاوت، محمد اودوج، غلمان اینکیسین، جلان محمدوف، وافف موسی، گل حسین حسین اوغلو، آذر عبدالله، عیوض نوروززاده، موسی قوجایف، عیسی ملک زاده، لقمان محمدوف، حسن مهدیف، امیر مصطفی یف، توفیق قهرمانوف، مصطفی چمنلی، چنگیز عنی اوغلو، خیرالله خیال، عارف عباس زاده و نورالدین را نام برد.